

قدرتیابی طالبان و رویکرد جمهوری اسلامی ایران

مآده داودی^۱، * داود کیانی^۲، کیهان برزگر^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. دانشیار، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
۳. دانشیار، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

چکیده

قدرت گرفتن دوباره طالبان در افغانستان با خروج نیروهای آمریکایی به دنبال تصرف کابل، پایتخت این کشور رخ داد و سبب شد جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با همسایه‌های شرقی‌اش دچار برخی تناقض‌ها شود. از سویی، چون ابعاد تحولات برای ایران روشن نیست، به آنچه می‌گذرد به دیده تهدید و تردید می‌نگرد و وجود توطئه در تمامی تحولات را دور از ذهن نمی‌داند. در این مقاله با استفاده از روش کیفی و در چارچوب واقع‌گرایی ته‌اجمی داده‌ها را گردآوری و از روش تحلیل مضمون استفاده کرده‌ایم. این نوشتار با هدف شناسایی رویکرد جمهوری اسلامی ایران با توجه به قدرتیابی دوباره طالبان شکل گرفته و به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که جمهوری اسلامی ایران چه رویکردی در قبال طالبان افغانستان داشته است؟ در پاسخ این فرضیه را مطرح می‌کنیم که خروج زود هنگام نیروهای آمریکایی از افغانستان و سقوط کابل به دست طالبان بار دیگر شرایط پر آشوب خاورمیانه و معادلات ژئوپلیتیک آن را دست‌خوش تغییر کرده و بر منافع ایران تأثیر گذاشته است. از سوی دیگر، طالبان از بعد ایدئولوژیک به عنوان یک گروه افراطی سنی، همچنان تهدیدی برای امنیت ملی ایران به حساب می‌آید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد براساس موقعیت و نقش حساس ایران در منطقه، مواضع ایران با توجه به رویکرد طالبان متفاوت خواهد بود.

تاریخ دریافت: ۰۳ آذر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۱ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۲۰ شهریور ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها:

ایدئولوژی، ایران، طالبان،
منافع ملی، واقع‌گرایی
ته‌اجمی

* نویسنده مسئول:

دکتر داود کیانی

نشانی:

دانشیار، گروه روابط بین الملل،

دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد

قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

پست الکترونیک:

Davoud.kiani@srbiau.ac.ir

استناد به این مقاله:

داودی، مآده، کیانی، داود، برزگر، کیهان. (۱۴۰۲). قدرتیابی طالبان و رویکرد جمهوری اسلامی ایران. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲۵(۲)، صص: ۱۳۹-۱۶۱.

۱. مقدمه

در یک شوک راهبردی، طالبان در افغانستان در ۱۵ اوت، به دنبال یک بحران ناشی از عقب نشینی نظامی غرب، تمایل نداشتن دولت و نیروهای امنیت ملی افغانستان^۱ به جنگ و اراده طالبان برای قدرت، وارد کابل شدند. خروج زود هنگام نیروهای آمریکایی از افغانستان و سقوط کابل به دست طالبان پیامدهای مهمی برای منطقه و سیاست بین‌المللی به طور گسترده تر خواهد داشت. تحولات افغانستان با نفوذ طالبان بر افغانستان و تشکیل دولت توسط این گروه به موضوعی نگران‌کننده برای کشورهای همسایه این کشور تبدیل شده است. ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای هم‌جوار افغانستان سیاست‌هایی در قبال سیطره طالبان بر افغانستان و تشکیل دولت توسط این گروه به کار گرفت. افغانستان به عنوان یکی از همسایگان شرقی ایران که مرز آبی و خشکی با ایران دارد، از لحاظ طبیعی بخشی از فلات ایران است و از لحاظ تاریخی و فرهنگی اشتراک‌های زیادی با ایران دارد. مرزهای شرقی ایران یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های دو طرفه تبادلات انسانی، اقتصادی و فرهنگی برای دو کشور است. از لحاظ ژئوپلیتیکی در مرزهای شرقی ایران، مردم عزت‌مند بلوچ ساکن هستند که هم‌تبارانشان در دو کشور افغانستان و پاکستان نیز حضور دارند که همواره از سوی عناصر وابسته به سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی بیگانگان به دلایل مختلف قومی و مذهبی تحریک می‌شوند. همچنین این مرزها در طول سال‌ها یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی در خصوص قاچاق انسان و مواد مخدر بوده است. بیش از میلیون‌ها افغان در چهار دهه گذشته، طعم مسائل این مرزها را چشیده‌اند؛ تحولات یک ساله اخیر افغانستان و روی کار آمدن دوباره طالبان در صحنه شطرنج افغانستان نیز سبب سرازیر شدن افغان‌های بسیاری به سوی مرزهای ایران شده است که همچنان ادامه دارد. با این ملاحظه، بازگشت حاکمیت طالبان بر افغانستان برای امنیت ایران اهمیت دارد و ایران به دلیل امنیتی، نیازمند ثبات در افغانستان تحت سلطه طالبان است. با وجود اینکه جمهوری اسلامی ایران، یکی از تأثیرگذارترین بازیگران منطقه‌ای در افغانستان است، همیشه افغانستان را تهدیدی برای امنیت خود و همچنین فرصتی برای گسترش تجارت و دسترسی به بازارهای افغانستان و آسیای مرکزی می‌داند.

ایران هرگز خواستار حضور طولانی مدت آمریکا در افغانستان نبوده و ایالات متحده را با

1. Afghan National Security Forces

قدرت نرم هدف قرار داده است. (Sakhi, 2021: 1-4) جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از تمدنی قدرتمند و کهن و با تلفیقی از قدرت سخت و نرم به خوبی توانسته خود را به یک قدرت مهم منطقه‌ای، با نفوذ و تأثیرگذار در سیستم منطقه‌ای و جهانی تبدیل کند. ایستادگی و مقاومت در برابر فشارهای گوناگون و تهدیدات گسترده سخت و نرم قدرت‌های غربی، از قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی در عرصه بین‌الملل حکایت می‌کند (Molk Zadeh (2015: 136). نگرانی‌های امنیتی تا حد زیادی سبب تعامل ایران در افغانستان می‌شود و با عقب‌نشینی نیروهای ایالات متحده و ناتو، طالبان بین گروه‌های جهادی فراملی، به‌ویژه داعش و همسایگان افغانستان قرار دارد. ایران با حمایت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در رویکرد خود، برای کاهش خصومت طالبان و کاهش بی‌ثباتی آینده افغانستان تلاش کرده است تا این بی‌ثباتی به ایران سرایت نکند. (Bolourchi, 2021: 3) این نوشتار با هدف شناسایی رویکرد جمهوری اسلامی ایران با توجه به قدرت‌یابی دوباره طالبان شکل گرفته است و به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که جمهوری اسلامی ایران چه رویکردی در قبال طالبان در افغانستان داشته است؟ در پاسخ این فرضیه را مطرح می‌کنیم که خروج زود هنگام نیروهای آمریکایی از افغانستان و سقوط کابل به دست طالبان بار دیگر شرایط پر آشوب خاورمیانه و معادلات ژئوپلیتیک آن را دست‌خوش تغییر کرد و بر منافع ایران تأثیر گذاشت. از سوی دیگر، طالبان از بعد ایدئولوژیک به عنوان یک گروه افراطی سنی، همچنان تهدیدی برای امنیت ملی ایران به حساب می‌آید. در این مقاله می‌کوشیم با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی متغیرهای پژوهش را بیان کنیم. قدرت گرفتن طالبان در افغانستان، به عنوان متغیر مستقل و سیاست خارجی ایران در قبال طالبان، به عنوان متغیر وابسته فرض می‌شود. با توجه به ماهیت موضوع و برای پاسخ به پرسش این پژوهش، از روش توصیفی تحلیلی استفاده می‌کنیم. در روش توصیفی تحلیلی که پژوهشگر علاوه بر آشکار کردن آنچه هست، به تشریح و تبیین عوامل چرایی و چگونگی مسئله و اشکال آن می‌پردازد. روش و ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌ها، به صورت اسنادی است که در آن پژوهشگر اطلاعات مورد نیاز را با استفاده از منابع معتبر یا مصاحبه با افراد کارشناس و خبره در این حوزه جمع‌آوری کرده است.

۲. پیشینه پژوهش

در بررسی مقالات این حوزه هیچ پژوهش علمی در راستای «رویکرد جمهوری اسلامی ایران و مسئله قدرت‌یابی دوباره طالبان» ندیدیم؛ اما مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده که می‌توانند

ما را در انجام این پژوهش یاری دهند این‌ها هستند:

باستانی (۱۳۸۴) در کتاب «گذری بر تاریخ روابط سیاسی افغانستان از اوایل قاجاریه تا ظهور پدیده طالبان و دیگر حوادث و بحران‌های ناشی از آن» با نگاهی عمیق، روابط سیاسی ایران و افغانستان را از روزگار آقا محمدخان قاجار تا ظهور طالبان و بازگشت دوباره انگلیسی‌ها به افغانستان و کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تأثیر آن‌ها را در بحران افغانستان بررسی کرده است. به این موضوع توحید فام (۱۳۹۱) نیز در مقاله «استراتژی آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران» اشاره کرده است. او می‌گوید یکی از تهدیداتی که همواره متوجه ایران است، حضور ناتو در منطقه است. از این‌رو جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته به دلیل بی‌ثباتی و ناامنی افغانستان، خسارت‌های زیادی پرداخته و همواره برای ساماندهی اوضاع و بازگشت ثبات و امنیت در دوره‌های مختلف تلاش‌هایی انجام داده است. با این حال کمتر نویسنده‌ای به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات افغانستان توجه کرده است و این خلأ سبب نگارش این مقاله شده است.

۳. چارچوب نظری: واقع‌گرایی تهاجمی

به اعتقاد نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، هدف همه دولت‌های تجدیدنظرطلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است. این دسته از دولت‌ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند و اگر شرایط مناسب باشد، می‌خواهند توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند. از این‌رو قدرت‌های بزرگ می‌خواهند در منطقه خود هژمون شوند. همچنین از هژمون شدن سایر قدرت‌های بزرگ جلوگیری می‌کنند (Mearsheimer, 2006: 43). البته این بدان معنا نیست که دولت‌ها تابع بی‌چون و چرای روند تحولات بین‌المللی هستند، بلکه رفتار تهاجمی آنان در سیاست خارجی و اقداماتشان مبتنی بر پیشینه‌کردن توانمندی‌ها بر کارکرد دیگر واحدها و حتی تغییرات در معادلات قدرت مؤثر است. چنانچه دولت‌های ضعیف‌تر در نظام بین‌المللی فرصتی برای تغییر موازنه قوا به نفع خود بیابند، هرگز آن‌ها از دست نخواهند داد. بنابر نظریه واقع‌گرایی، کشورهایی که با تهدیدهای دائمی و واقعی مواجه هستند، ماهیتی تجدیدنظرطلب داشته و تهاجمی رفتار می‌کنند. از این‌رو هدف و انگیزه اصلی کشورها پیشینه‌کردن قدرت و امنیت و تشدید نفوذ است. در شرایط زمانی و مکانی که منافع حداکثرسازی قدرت بیش از هزینه آن باشد، کشورها به قیمت کاهش امنیت دیگران به آن دست می‌زنند (Mearsheimer, 2014: 37-40).

با توجه به جاه طلبی هژمونی، افغانستان در چندین دهه گذشته، با نظمی برون ساخته مترتب بر دخالت قدرت های بزرگ مدیریت شده است. انطباق نداشتن این نظم با واقعیت های منطقه یکی از عوامل مهم بی ثباتی و مانعی مهم برای برقراری نظم پایدار درونزا بوده است. آمریکا به عنوان یکی از قدرت های بزرگ که می خواهد هژمون شود، همواره توانسته در امور افغانستان دخالت کند و به سایر قدرت های منطقه ایی اجازه ورود ندهد. هنگامی که یک قدرت بزرگ از زور یا تهدید علیه دیگری استفاده می کند برای حفظ قدرت خود باید راهبردهایی در نظر بگیرد و آن را تا رسیدن به پیروزی قاطع ادامه دهد. دولت ها اراده ای برای قدرت دارند، زیرا آن ها فقط به دنبال بقا هستند و همواره می خواهند با به حداکثر رساندن خود، بقا را به دست آورند (Valeriano, 2009: 180-182). بازگشت حاکمیت طالبان بر افغانستان پیامدهای مهمی برای منطقه و سیاست بین المللی به طور گسترده تر خواهد داشت (Choksy, 2021: 1-4). ایران به عنوان یکی از بازیگران بین المللی با استفاده از الگوی مزیت نسبی، در امور افغانستان کوشید نقش کارگزاری داشته باشد و قدرت آمریکا را در افغانستان تضعیف و نسبت به این تحولات واکنش نشان دهد. به کارگرفتن رویکرد تهاجمی نوعی دفاع پیش دستانه در مقابل تهدیدات و بحران های پیش روست که در سال های اخیر در افغانستان رخ داده است. بنابراین واقع گرایی تهاجمی رویکردی است که می تواند در تبیین سیاست امنیتی ایران راهگشا باشد. ایران رویکرد تهاجمی در پیش گرفته تا از این راه بتواند به تثبیت حاکمیت و حفظ جایگاه بین المللی خود پردازد.

شکست و اشینگن در افغانستان و بازگشت حاکمیت طالبان برای ایران چیزی بیش از پیروزی طالبان است و موجب شد، ایران با به کارگرفتن رویکرد واقع گرایی تهاجمی در پی حفظ قدرت خود باشد. سال ها قبل از پایان اشغال افغانستان توسط ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ رهبری ایران در مورد احتمال قدرت گرفتن طالبان پس از خروج نیروهای ناتو واقع بین بود. (Cafiero, 2022: 2) بنا به شرایط منطقه ای کنونی و تهدیدات گسترده نامتوازن و پیش بینی نشده پیش روی ایران، به کارگرفتن رویکرد تهاجمی در سطح عملیاتی و تاکتیکی به افزایش ضریب امنیت و بقای ایران می انجامد. با وجود اینکه ایران همواره بر یک راهبرد دفاعی تدافعی و تعاملی مبتنی بر بازدارندگی در برابر تهدیدات منطقه ای و فرامنطقه ای تأکید می کند، به کارگرفتن رویکرد پیشگیرانه تهاجمی به افزایش امنیت، کاهش تهدیدات و خنثی کردن تحولات نامتعارف علیه ایران می انجامد. به کارگرفتن رویکرد تهاجمی از این روست که ایران با تهدیدات گوناگون مواجه است و اولویت بندی در تهدیدات و نوع پرداختن به آن ها سبب شده است با جدیت بیشتری به

ضرورت‌های امنیتی خود بیندیشد.

۴. ریشه‌های ظهور و به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان

در میان آشفتگی‌هایی پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹ یک گروه مسلح به نام طالبان در سال ۱۹۹۴ ظهور کردند. طالبان یا (پشتو طالبان) یک جناح سیاسی و مذهبی بسیار محافظه‌کار بود که پس از خروج نیروهای شوروی و فروپاشی رژیم کمونیستی در افغانستان پدیدار شد. آن‌ها در مناطق روستایی استان قندهار، در مرکز قومی پشتون در جنوب ریشه داشتند. طالبان به‌عنوان نیروی کوچکی از دانشجویان و علمای دینی افغانستان شناخته می‌شدند که ایدئولوژی مذهبی سختگیرانه، آمیزه‌ای از سنت‌گرایی دیوبندی و پیورتانیسم وهابی با یک کد اجتماعی محافظه‌کار پشتون (پشتونوالی) برای ایجاد یک رژیم سرکوبگر وحشیانه داشتند که با وعده امنیت و شور مذهبی خود از حمایت مردمی برخوردار بودند؛ به‌سرعت به جنبشی تبدیل شد که اکنون به نام طالبان شناخته می‌شود که به‌دنبال مقابله با جنایت و فساد بودند. در اواخر سال ۱۹۹۶ طالبان توانست پایتخت افغانستان را تصرف کند و بر دوسوم کشور کنترل داشته باشد. بعد از حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سقوط رژیم طالبان، آمریکا با جمعی از متحدان غربی خویش با شعار مبارزه با تروریسم وارد افغانستان شد و دولت هم‌سو با منافع خویش را با نظام سیاسی دموکراسی که مبنای مشروعیت آن ملت بود، بدون مبنای عقلانی و معیارهای علمی سنجیده به‌وجود آورد؛ آن‌هم در کشوری که قریب به اکثریت آن بی‌سواد، غرق در فقر و دارای باورهای سنتی و دینی بود؛ می‌توان به آن دموکراسی تحمیلی نیز گفت. این مسئله سبب تحریک احساسات ضد غربی شد و سبب شد گروه‌های متفرق طالبان دور هم جمع شده و آتش جنگ شعله‌ور شود.

در اوایل دسامبر، ائتلاف شمال موفق شد رژیم طالبان را سرنگون کند، طالبان از قدرت رانده شد و از هم پاشید، اما زنده ماندند و بسیاری از اعضای اصلی آن در طول جنگ افغانستان آزاد ماندند. در سال ۲۰۰۵، طالبان شروع به تجدید حیات کردند و نشانه‌هایی از هماهنگی و انعطاف‌پذیری بیشتر در میان جنگ‌جویان خود را نشان دادند (Lindborg, 2021: 38-39). با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و بازگشت دوباره طالبان به قدرت، روند صلح آمریکا و طالبان در سال ۲۰۱۸ با کمک عربستان سعودی، پاکستان و امارات متحده عربی، تنها کشورهایی که روابط دیپلماتیک با هر دو طرف دارند، انجام شد. این گفت‌وگوها بر خروج نیروهای آمریکایی از

افغانستان متمرکز بود، اگرچه ایالات متحده همچنین به دنبال آشتی دادن طالبان و دولت مرکزی بود. سرانجام در سال ۲۰۱۹ مذاکراتی با دولت مرکزی انجام شد که در جولای به توافق بر سر اصول کلی برای مذاکرات آتی منجر شد، اما نمایندگان طالبان همچنان بر دستیابی به توافق با ایالات متحده متمرکز بودند. بنابر گزارش‌ها، آن‌ها در سپتامبر به یک توافق اصولی دست یافتند، اما پس از حمله طالبان و کشته شدن یک سرباز آمریکایی، گفت‌وگوها متوقف شد. قراردادی با ایالات متحده در اواخر فوریه ۲۰۲۰ در ازای خروج کامل نیروهای آمریکایی در یک دوره ۱۴ ماهه امضا شد، طالبان موافقت کرد به حملات خود به نیروهای آمریکایی پایان دهد (EPC, 2021: 2).

پیروزی خیره‌کننده طالبان در آگوست ۲۰۲۱ بر نیروهای آمریکایی و متحدان که مسلماً قدرتمندترین ائتلاف نظامی در تاریخ مدرن شناخته می‌شود این راز را عمیق‌تر کرده است. در طول بیست سال گذشته در افغانستان، طالبان با این اتحاد در یک جنگ چریکی شدید جنگیدند؛ آن‌ها این کار را بدون ماهواره، نیروی هوایی یا توپخانه سنگین انجام دادند. آن‌ها که به سلاح‌های سبک و رادیو مسلح بودند، مخفیانه با موتورسیکلت‌ها و کامیون‌ها در زمین‌های سخت حرکت می‌کردند. پیشاهنگان طالبان مواد منفجره را در مسیرهای تدارکاتی ساختند و با وجود ادعاها مبنی بر کشته شدن ده‌ها هزار طالب در عملیات‌های ایالات متحده، شورشیان صفوف خود را دوباره پر کردند. آن‌ها حتی یک جریان ثابت از مردان جوان را به خدمت گرفتند که مایل بودند خود و دیگران را در مأموریت‌های انتحاری بکشند. طالبان با نشان دادن مهارت خود به‌عنوان شورشیان، اکنون با چالش اداره این کشور پیچیده و ایجاد یک حکومت باثبات روبه‌رو هستند. از زمان خروج تمام نیروهای آمریکایی و نظامی و دیپلماتیک در ماه اوت، طالبان تلاش کرده‌اند تا امارت اسلامی افغانستان را ایجاد کنند. نسخه آن‌ها کشوری است که علمای دین اسلامی اداره و قوانین مقدس (شریعت) را تفسیر و اعمال می‌کنند. آن‌ها با بحران اقتصادی و مالی و همچنین خشکسالی، بیماری همه‌گیر و گرسنگی دسته‌جمعی روبه‌رو هستند. طالبان تلاش کرده‌اند به افغان‌ها و جامعه بین‌المللی اطمینان دهند که آن‌ها برای مدیریت بسیاری از مشکلات افغانستان و نجات کشور از فاجعه بیشتر، راه‌حلی دارند. اما چگونگی واکنش به تسلط طالبان، افکار افغانستان و جهان را از هم جدا کرده است (Crews, 2021: 1-3). فاکتورهایی را که سبب به قدرت رسیدن دوباره طالبان به قدرت شده است می‌توان در عوامل داخلی و خارجی جست‌وجو کرد.

۴-۱ بررسی عوامل داخلی ظهور و رشد طالبان در افغانستان

افغانستان یکی از پیچیده‌ترین نیروهای سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی در قلب آسیا به‌شمار می‌رود. وضعیت کشور افغانستان سال‌های زیادی است که به‌هم ریخته است و این آشفتگی‌ها نتیجه عوامل داخلی در افغانستان است که می‌تواند تهدیدی برای امنیت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. عوامل داخلی متعددی همچون وضعیت نامساعد سیاسی و امنیتی، بحران اقتصادی، مسائل اجتماعی، نقش ایدئولوژی‌های وهابیت و دیوبندی در شکل‌گیری پدیده طالبان‌یسم در افغانستان تأثیر گذارند.

بحران امنیت و بی‌ثباتی سیاسی

طالبان اکنون در سومین دهه زندگی خود قرار دارند، به‌عنوان یک گروه مسلح که در دهه ۱۹۹۰ از جنگ داخلی افغانستان ظهور و شروع به کار کردند. تا سال ۱۹۹۶، آن‌ها بر بیشتر کشور حکومت کردند. در سال ۲۰۰۱، نیروهای ایالات متحده، بین‌المللی و نیروهای افغان آن‌ها را خلع کردند و این گروه به‌زودی چیزی را آغاز کرد که به یک شورش تقریباً بیست ساله تبدیل شد. در سال ۲۰۲۱، آن‌ها دوباره افغانستان را کنترل می‌کنند، مسلماً به میزان بیشتری نسبت به دهه ۱۹۹۰ توانستند بر افغانستان تسلط داشته باشند. (Clyton, 2021: 1) یکی از عوامل مهم داخلی که منجر به ظهور طالبان در افغانستان شد، ناتوانی رهبران گروه‌های جهادی افغانستان در استقرار یک دولت فراگیر و تمایل برخی از این گروه‌ها به اعمال سلطه بیشتر بر دولت مجاهدین است. این موضوع به‌ویژه در مورد گروه‌های پشتون مانند حزب اسلامی گلبدین حکمتیار صادق بود که بنا به سنت دیرین ساخت قدرت در افغانستان از قرن هجدهم به بعد تمایل داشتند قوم پشتون کنترل نهادی حکومت را در دست داشته باشد. جنگ‌های داخلی احزاب جهادی تقریباً از نخستین روزهای ورود جهادگران مسلمان در بهار ۱۳۷۱ به شهر کابل آغاز شد. برخی آمار قربانیان این جنگ را حدود ۴۰ هزار نفر و آواره‌شدن صدها هزار نفر اعلام می‌کنند. همچنین در دوره حکومت اسلامی، شایان توجه است که از زمان ورود مجاهدین به کابل، هیچ‌گاه حاکمیت سیاسی فراگیر در افغانستان به وجود نیامده است. بی‌نظمی و هرج‌ومرج ناشی از نبود حاکمیت مقتدر مرکزی بر جامعه افغانستان سایه افکنده بود. نبود نظم و قانون در زمان ظهور جنبش طالبان را می‌توان یکی از شرایط اجتماعی و زمینه‌هایی دانست که در

شکل‌گیری و موفقیت نسبی این گروه مؤثر بوده است. پیش از ظهور جنبش طالبان دولت ربانی تنها هفت ولایت کشور را در تسلط داشت و در شش ولایت شمال، ژنرال دوستم و در سه ولایت شرق، شورای موسوم به «شورای ننگرها» و در ولایت غرب، اسماعیل خان حکومت می‌کردند. بسیاری از ولایات کشور در بی‌نظمی کامل و در حکومت ارباب‌منشانه احزاب بودند. تردد و رفت‌وآمد مسافران در حوزه‌های حکومتی با ناامنی، اخاذی، دزدی و چپاول تفنگ به دستان همراه بود (Samadi, 2019: 179).

نبود حاکمیت سیاسی و جنگ‌های خانمان سوز داخلی منجر به بحرانی در افغانستان شد که امنیت داخلی افغانستان را به شدت به خطر انداخت وقتی که حاکمیت سیاسی مقتدری در یک کشور وجود نداشته باشد و کشور در هرج‌ومرج تفنگ به دستان باشد و در هر منطقه‌ای هرکس که قدرت بیشتری دارد او در آن منطقه حاکم است و آنچه را که دوست دارد انجام می‌دهد؛ افغانستان در دوره حکومت اسلامی مجاهدین چنین وضعی را تجربه کرده است. به‌راستی جامعه‌ای که امنیت ندارد، زندگی برای مردم آن کشور جهنمی است که در آن همواره با وحشت، اضطراب و عدالت مواجه هستند.

نبود امنیت در افغانستان هم‌زمان با ظهور طالبان، فراتر از آن چیزی است که مورد تصور کشورهای توسعه‌یافته یا حتی در حال توسعه باشد. ناامنی در این جامعه به گونه‌ای بود که هر فرد به محض ورودش به افغانستان، قدم به قدم با مرگ و نابودی همراه بود. شهروندان افغانستان نه تنها در رفت‌وآمدها و سفرهای داخلی، بلکه حتی در خانه‌های خود نیز امنیت نداشتند. هر دسته‌ای به راحتی هر آنچه را می‌خواست می‌توانست انجام دهد و هیچ قدرتی نبود تا مانعش شود (Sajadi, 2001: 212). روند قدرت‌گیری طالبان در طول سال‌های اخیر، کم‌وبیش ادامه یافته و این گروه در سال ۲۰۲۱ همراه با خروج آمریکا از افغانستان با سرعت خیره‌کننده‌ای نواحی گوناگون این کشور را تصرف کرد. در نیمه دوم سال ۲۰۲۱، شهرهای افغانستان یکی پس از دیگری و بسیاری از آن‌ها بدون مقاومت جدی، سقوط کردند و بسیاری از فرماندهان جهادی پیشین گریختند بدون آنکه از خود مقاومت نشان دهند. در مجموع ناتوانی ارتش چند صد هزار نفری افغانستان، ضعف دولت‌سازی در این کشور را بیش از پیش نمایان کرد. در نهایت طالبان در سپتامبر ۲۰۲۱ توانستند بر بیشتر مناطق به جزء بخش‌های پنجشیر کنترل داشته باشند و خود را به‌طور رسمی دولت معرفی کنند (Othmani and others, 2021: 226-225).

بحران اقتصادی

اقتصاد افغانستان همواره به‌عنوان یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان بوده است و هرگز مدارک درست اقتصادی نداشته است. حتی قبل از هجوم شوروی، داده‌ها بیشتر ناقص و متناقض بودند. افغانستان به‌طور سنتی یک اقتصاد زیستی کشاورزی دارد و با آغاز جنگ بسیاری از زمین‌های قابل کشت، بایر افتاده‌اند و میلیون‌ها نفر از روستاها دل‌کنده‌اند و به شهرهای کوچک و بزرگ هجوم آوردند، یا به کشورهای همسایه پاکستان و ایران گریختند. علاوه بر آن ارتش شوروی برای تضعیف مجاهدین، سیاست زمین سوخته را اجرا کرد که مجاهدین نیز با تخریب امکانات اقتصادی و زیربنایی دست به عمل متقابل زدند. در طول سال‌های جهاد، زیربخش‌های اقتصادی که نسبت به آن‌ها توجه بیشتری می‌شد، چیزهایی بودند مانند استخراج گاز طبیعی و دیگر مواد معدنی، ارتقای خدمات دولتی (از جمله دفاع) که اتحاد شوروی از توسعه آن‌ها سود می‌برد. به‌طور عمده افغانستان تأمین‌کننده واردات این کشور بود و برای بیشتر سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و صنعتی آن اعتبار فراهم می‌کرد. خسارت‌های واردشده بر بخش کشاورزی، به‌طور اجتناب‌ناپذیری تأثیر شدیدی بر صنعت داشت. در مراکز اصلی شهر به‌ویژه در کابل، نوعی فعالیت تولیدی وجود داشت، ولی بخش اعظم آن در نتیجه تأثیر مخرب منازعات جناحی که به‌دنبال به قدرت رسیدن مجاهدان پیش آمد متوقف شد (Foreign Policy Office of Security and Defense Affairs, 1997: 12-13).

در این زمینه، بی‌ثباتی و ناامنی سیاسی فزاینده در افغانستان پیامدهای چشمگیری بر اقتصاد دارد. افغانستان همچنان به کمک‌های خارجی گسترده وابسته است. رسانه‌های افغانستان گزارش می‌دهند که حدود ۹۰ درصد از جمعیت افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، با فرض اینکه محدودیت فقر روزانه ۲ دلار باشد. در سال ۲۰۱۶ افغانستان از نظر شاخص‌های اقتصادی در میان ۱۸۹ کشور جهان در ردیف ۱۷۷ قرار گرفت. تولید ناخالص داخلی افغانستان از ۹/۸ درصد در سال‌های قبل در سال ۲۰۱۶ به ۱/۲ درصد، در سال ۲۰۱۷ به ۱/۸ درصد و در سال ۲۰۱۸ به ۳/۶ درصد رسید. به همین مقدار در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ با کاهش نرخ شاخص اقتصادی مواجه بوده است (Cordesman, 2017: 28). شیوع بیماری، نقش مهمی در این مسئله داشت. در سال ۲۰۱۷، ۳۹ درصد افغان‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کردند؛ افغانستان در رتبه ۱۷۰ قرار دارد و برای کشورهایی که در گروه توسعه انسانی پایین قرار دارند، کمتر از میانگین (۵۰۴/۰) باقی مانده است. بر اساس گزارش بانک جهانی، سرانه درآمد ناخالص ملی از ۵۵۰

دلار در سال ۲۰۱۸ به ۵۴۰ دلار در سال ۲۰۱۹ کاهش یافته است. مطابق آمار بانک جهانی، افغانستان رشد آهسته‌ای را تجربه کرده است و به‌طور متوسط ۲/۳ درصد بوده است. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ به ترتیب از ۳۸ به ۵۵ درصد رسیده است.

بخش عمده‌ای از مردم افغانستان، در زیر خط فقر زندگی می‌کنند؛ استانداردهای زندگی افغانستان به‌طور مداوم در خطر است؛ به‌دلیل افزایش شرایط خشکسالی که کشاورزی از جمله گندم را تحت تأثیر قرار داده است (International Crisis Group, 2017). بسیاری از متفکران اجتماعی فقر و فشارهای اقتصادی حاکم بر یک کشور را عاملی برای قیام مردم آن برای تغییر و مطالبه‌گری می‌دانند. در مورد افغانستان باید گفت که فقر هم مقدمه‌ای بر این تغییر بود، اما رسیدن به یک شناخت نسبی از این فقر و سیستم غلط توزیع ثروت‌های ملی به‌وسیله رسانه‌های اجتماعی و درک بیشتر و بهتر بی‌لیاقتی‌های ناشی از اختلافات درونی هیئت حاکمه موجب شد، اعتراض آن‌ها به وضعیت حاکم بیشتر شود و سرانجام مردم مجبور شدند به هر ساختاری غیر از نظم موجود، حتی از نوع طالبانی آن رضایت دهند. (Nasiri, 2022: 2)

بحران صلح مثبت و قومیت

یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز ظهور و شکل‌گیری طالبان در افغانستان عامل قومیت است. مسئله حقوق اقوام و اقلیت‌ها در کشور افغانستان به‌دلیل ساختار اجتماعی افغانستان، اهمیت و حساسیت ویژه‌ای دارد که به اعتقاد ناظران اجتماعی بسیار متشنج و ناسازگار با هم هستند. در نتیجه، یک عامل شکست دولت افغانستان، ضعف آن در مدیریت این ساختار قبیله‌ای کشور بود. چون هر قبیله‌ای سهم خود را از قدرت می‌طلبد و هر یک از آن‌ها در عین حال در طول تاریخ معاصر از جنگ‌سالاران خاص خودش نیز برخوردار بوده و هست؛ جنگ‌سالارانی که زمانی با ائتلاف با هم توانسته بودند نیروهای مهاجم اتحاد شوروی را از کشورشان بیرون کنند، اما بعد از رسیدن به این هدف بزرگ در بین خود نیز دچار اختلافات اساسی شدند. حداقل اینکه این تعارض منافع قومی تا مدت‌ها بر ساختار قبیله‌ای این کشور حاکم بوده و نزاع‌های متعددی نیز در این کشور برای تصاحب قدرت در گرفته است؛ مانند زمانی که عبدالرشید دوستم از قوم ازبک‌ها در نقطه‌ای از این کشور قدم علم کرد و با وجود اینکه در جاهایی با رهبران قومی و قبیله‌ای دیگر هم‌سو شد، در نقطه‌ای دیگر با آن‌ها دچار تعارض منافع شد.

ناگفته نماند که همین اختلافات قومی و قبیله‌ای در جای خود مشوق‌ها و محرک‌های

بیرونی هم داشته و دارند. یعنی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه در هر دوره‌ای تلاش کردند با اهداف خاصی به تشویق و ترغیب یکی از این قوم‌ها اقدام کنند. برای نمونه، دولت پاکستان سال‌ها است که با حمایت از قوم پشتون، آن‌ها را همچنان در رأس تحولات سیاسی این کشور همسایه نگه داشته است تا بتواند منافع خودش را در معادلات قدرت این کشور جست‌وجو کند. گروه طالبان نیز از دل همین پشتون‌ها بیرون آمده و بیشتر نیز از مدرسۀ حقانی اسلام‌آباد و در مکاتب دینی پیشاور پاکستان تعلیمات سیاسی و ایدئولوژیکی دیدند (Nasiri, 2022: ۱). هویت ملی در افغانستان همواره به‌عنوان یکی از مسائل مهم و در خور توجه محسوب می‌شود. تفاوت‌های زبانی، قومی، فرهنگی و مذهبی افراد در افغانستان از یک‌سو و شباهت‌های قومی، مذهبی و زبانی اقوام این سرزمین با اقوام کشورهای مجاور از سوی دیگر و چالش، جنگ، پراکندگی و ویرانی در افغانستان موجب شده است که هویت ملی در این قلمرو شکل نگیرد. یکی از مهم‌ترین دلایل نبود هویت ملی منسجم و چند دستگی مردم افغانستان از لحاظ قومی، مذهبی و زبانی، وجود قومیت‌هایی است که در خارج از مرز افغانستان با مردم افغانستان مشترک‌های فرهنگی دارند و سبب می‌شوند که مردم افغانستان به‌سمت آن‌ها گرایش یابند (Ghafari Nasab and others, 2017: 61-62).

تنوع قومی در بستر تاریخ معاصر افغانستان همیشه چالش برانگیز بوده است و در دوره‌هایی نیز این قوم‌ها در زمینه منافع اقتصادی و سیاسی با هم مشکل داشته‌اند (Iman and others, 2018: 393). جامعه افغانستان به دلیل تنوع و تمایزات قومی وضعف اقتدار حکومت مرکزی در موقعیتی شبیه وضعیت هرج و مرج طلبانه به سر می‌برد. تبعیض و تمایزات قومی حاکم بر حکومت جامعه سنتی و قبیله‌ای افغانستان را به براندازی حکومت و اقتدار مرکزی تشویق می‌کند. بی‌عدالتی و نابرابری‌های موجود رهبران اکثریت محروم را به اجرای قوانین شریعت برای تمام مردم افغانستان به‌صورت برابر سوق می‌دهد. بنیان‌گرایان اسلامی ترویج ایدئولوژی رادیکال در میان جامعه را به‌عنوان ابزاری با هدف تضعیف اقتدار مرکزی و نهادهای تازه تأسیس آن مورد استفاده قرار می‌دهند (Rafi and Bakhtiari Jami, 2013: 38).

۴-۲ بررسی عوامل خارجی ظهور و رشد طالبان در افغانستان

جریان‌های سیاسی و نظامی در افغانستان از ابتدای تاریخ جدید این کشور تا امروز نشان می‌دهد که هیچ حرکت سیاسی و نظامی بدون حمایت و پشتیبانی خارجی و دخالت بازیگران

بیرون از کشور موفقیتی به همراه نداشته یا موقتی بوده است. طالبان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و افت و خیز توان عملیاتی و نظامی آن هم تابع حمایت خارجی است. حمله نظامی شوروی به افغانستان با هدف تأمین امنیت مرزی جنوبی شوروی، جلوگیری از گسترش و نفوذ انقلاب اسلامی در افغانستان، دستیابی به پایگاه‌هایی برای اعمال قدرت در منطقه خلیج فارس و دریای عمان، جلوگیری از فروپاشی رژیم کابل که طرفداری شوروی بود و مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه خلیج فارس و پاکستان صورت گرفت. در مقابل دولت آمریکا به منظور حفظ منافع خود در خلیج فارس، دفاع از پاکستان به عنوان متحد منطقه‌ای واشینگتن، جلوگیری از دستاوردهای راهبردی شوروی از این تهاجم و سرنگون کردن دولت طرفدار شوروی در کابل از گروه‌های مجاهد افغان حمایت کرد که علیه ارتش شوروی و دولت دست‌نشانده کابل وارد جنگ شده بودند. آمریکا در همین زمینه از بیانات «تقارن مثبت» پیروی می‌کرد.

این سیاست مبتنی بر اعطای کمک از سوی آمریکا به مجاهدین افغان در مقابل اعطای کمک از سوی شوروی به دولت کابل بود (Mohammadi Nasab, 2009: 20). پس از اشغال این کشور توسط نیروهای نظامی آمریکا و ناتو این کشور مکانی برای رقابت میان کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به بهانه مبارزه با تروریسم و بازگرداندن ثبات و امنیت به این کشور شده است. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، راهبرد تسلط پاکستان و نیز تعریف افغانستان به عنوان عمق راهبردی پاکستان، با شکست مواجه شد و بحران‌هایی را که پاکستان می‌خواست به سمت افغانستان و کشمیر منتقل کند، به سمت خودش بازگشت. با روی کار آمدن حکومت کرزای، روابط دو کشور به شدت دچار تنش شد. حکومت کرزای همواره پاکستان را به دخالت در امور افغانستان و حمایت از طالبان متهم می‌کند در حقیقت سیاست عملی پاکستان در افغانستان پیچیده است. از سویی این کشور، خودش را به صورت حامی اهداف جامعه بین‌المللی و ایالات متحده آمریکا نشان داده و در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱، به‌طور رسمی پایان حمایتش را از طالبان اعلام کرد. به دنبال آن، این کشور تسهیلات لجیستیکی برای آمریکا به منظور تأسیس پایگاه‌های نظامی و پس از آن تسهیلاتی را برای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، به منظور ایجاد مسیرهای ترانزیتی فراهم کرده است. از سوی دیگر، پاکستان از سایر گروه‌های تروریستی مانند شبکه حقانی، حزب اسلامی، طالبان افغانی و لشکر طیبه حمایت می‌کند که در ثبات و امنیت افغانستان و منطقه تأثیر منفی دارد (Aghajari and Karimi, 2014: 8).

آمریکا با طرح برقراری صلح در افغانستان به عنوان عوامل خارجی در بی‌ثباتی در افغانستان

بازی دوگانه‌ای کرد. حمایت ایالات متحده از استقرار صلح بدون هیچ نقش و جایگاهی برای رهبران اکثریت پشتون مخالف در حکومت جدید بود. در کنفرانس بن^۲ نمایندگان طالبان در طراحی نقشه راه برای بازسازی و تشکیل حکومت جدید هیچ نقشی نداشتند. در سال‌های ابتدایی تشکیل دولت جدید، هدف ایالات متحده و حکومت افغانستان ادغام شورشیان طالبان در درون حکومت بدون هیچ‌گونه پیش شرط از سوی آن‌ها بود. ترس از قدرت‌یابی دوباره شورشیان و ناتوانی در تأمین امنیت و حفظ وضع موجود برای افغانستان، پیشنهاد عفو عمومی همه شورشیان به غیر از عناصر جنایتکار درون جنبش با هدف خلع سلاح آن‌ها انجام شد. ادغام‌نشدن جنگ‌سالاران پشتون در نهادهای دولت در دوران ثبات و آرامش نسبی به اتحاد و یکپارچگی آن‌ها برای مقابله با نیروهای بین‌المللی و حکومت افغانستان کمک کرد و دامنه نامنی به تدریج گسترش یافت. در این سال‌ها انعطاف آمریکا نسبت به طالبان نشان از ناتوانی در حفظ وضع موجود و تضعیف مشروعیت دولت افغانستان برای اداره کشور بود

(Akbarzadeh, 2014: 35). در خصوص مسائل خارجی مؤثر بر قدرت‌گیری دوباره طالبان در افغانستان باید گفت که اولین عامل مؤثر بر قدرت‌افزایی طالبان خروج نیروهای خارجی از جمله آمریکا و متحدانش در پیمان آتلانتیک شمالی و بازشدن راه برای طالبان است. در کنار اولین حرکت نام برده واکنش کشورهای دیگر مانند روس و کشورهای منطقه‌ای، اکنون بیشتر برای ایجاد امنیت در منطقه است که حتی ممکن است با برخی خواسته‌های طالبان نیز کنار بیایند تا در صورت لزوم ابتدا امنیت منطقه حاصل شود و مانع از رشد بیشتر این گروه‌ها در منطقه بشوند. بنابر اخبار موجود با وجود درخواست دولت افغانستان از دولت‌های مختلف مانند آمریکا برخی از این دولت‌ها آنچنان که باید به مانند گذشته به این کشور و دولت کمک نمی‌کنند. در مقابل برخی از کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای عربی به کمک و حمایت از طالبان پرداخته‌اند. بنابراین افغانستانی که مدت‌ها وابسته به کشورهای خارجی مانند آمریکا بود، اکنون دیگر حمایت کامل آن‌ها را در خاک خود برای ایجاد امنیت توسط دولت ندارد. در مقابل نیز هزینه‌های انسانی و مالی برای تقویت جبهه مقابل طالبان بسیار زیاد است و هیچ اتحادی برای کمک به این هزینه‌های هنگفت وجود ندارد. بعید است طالبان در مواجهه با افزایش نیروهای آمریکایی، روسی و دیگر کشورها، راهبرد خود را تغییر دهند. در این بین برخی نیروهایی که به کمک دولت افغانستان آمده‌اند، بیشتر تمرکز خود را در مناطق خاصی گذاشته

2. Bonn conference

که منجر به تضعیف مقاومت در بخش‌های دیگر شده بود و این امر سبب راحت‌تر شدن تسلط طالبان بر برخی مناطق به‌ویژه مناطق مرزی و شمالی شده است. از سویی، هم نیروهای امنیتی خارجی به اندازه کافی برای تصرف و نگه‌داشتن بیشتر مناطقی که اکنون تحت کنترل طالبان است وجود نخواهد داشت، بنابراین طالبان می‌توانند مناطقی را که نیروهای آمریکایی در آن متمرکز هستند ترک کنند؛ سپس هنگامی که نیروها در جاهای دیگر مستقر می‌شوند، بازگردند. وقتی طالبان در پاکستان یا در کوهستان پناهگاهی دارند، راهی برای مجبور کردن آن‌ها به جنگ وجود ندارد. (Khalighi Nejad, 2021: 1-2)

یکی از مهم‌ترین عوامل بازخیزی طالبان و موج جدید بی‌ثباتی و جنگ داخلی در افغانستان، تصمیمات و عملکرد قدرت‌های بین‌المللی و به‌ویژه ایالات متحده است. تغییر راهبرد منطقه‌ای ایالات متحده که در مهر و موم‌های پایانی ریاست‌جمهوری اوباما و با توصیه مجموعه‌های راهبردی امنیتی و گروه‌های فکری این کشور در دستور کار قرار گرفت؛ به اقداماتی انجامید که مذاکره با طالبان و تصمیم برای خروج از افغانستان در دوران ترامپ و عملیات‌شدن آن در سال ۲۰۲۱ در دوره جو بایدن یکی از نتایج مشخص آن به‌شمار می‌آید. این تغییر راهبردی متأثر از هزینه‌های بالای جنگ و حضور نظامی در افغانستان (مالی و انسانی) و نیز تغییر اولویت بین‌المللی ایالات متحده دانسته می‌شود. آمریکا در طول دو دهه، بیش از ۲ هزار و سیصد سرباز از دست داده و بالغ بر ۲ تریلیون و ۲۶۰ میلیارد دلار هزینه کرده است. وضعیتی که چندان خوشایند نبوده است. (Clyton, 2021: 12)

۵. رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال طالبان

موقعیت افغانستان همواره عنصر مهمی در تصمیم‌گیری بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. توجه به موقعیت افغانستان و قرارگرفتن این کشور در موقعیت ریملند جهانی همواره موجب شده است ایران رویکردی در سیاست‌های خود در قبال افغانستان ترسیم کند تا در بازسازی افغانستان کمک شایانی کرده باشد. از بین همسایگان منطقه شمال شرق ایران، افغانستان به دلیل سال‌های متمادی جنگ و خرابی‌های ناشی از آن، نقش فعالی در معادلات قدرت در منطقه ندارد. روابط افغانستان و جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ با افت‌وخیزهای زیادی همراه بوده و بسته به شرایط افزایش یا کاهش پیدا کرده است. عواملی مانند حضور پایگاه‌های آمریکایی در منطقه و افزایش نیروهای آن در افغانستان، کمک این کشور به گروهک‌های

تروریستی تکفیری و همچنین افزایش تعداد و نیروهای این گروه‌ها از تهدیدات اصلی برای جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. رادیکالیسم دینی و افراط‌گرایی اسلامی که کانون آن افغانستان است، همواره برای ایران چالش‌آفرین بوده است. قاچاق مواد مخدر در مرزهای ایران عامل دیگری است که با توجه به حضور افغانستان در همسایگی ایران تهدیدی مهم برای ایران است. ایران همواره، خواستار افغانستانی مستقل، دولتی متشکل از همه گروه‌ها، حفظ امنیت در سرحدات مرزی خود با این کشور، برقراری حقوق شیعیان، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مقابله با سیاست‌های تجاوزکارانه آمریکا و جلوگیری از توسعه بحران در منطقه بوده است. در راستای این اهداف در همه زمان‌ها بر مشارکت همه گروه‌ها و نژادها در دولت افغانستان تأکید کرده و این امر را به‌عنوان تنها راه بازگشت صلح و امنیت در آن کشور دانسته است. (Jahanshahi and others, 2019:96-97)

افغانستان برای ایران، ماهیتی امنیتی و اهداف راهبردی داشته و حضور آمریکا در این کشور که با امضای پیمان راهبردی بیشتر از گذشته رسمیت یافته است، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Talai, Hor and Bagheri, 2013: 111). با این ملاحظه از ابتدای شکل‌گیری افغانستان، ایران یکی از بازیگران مهم و تأثیرگذار در تحولات افغانستان بوده است؛ به این علت که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در حوزه شرق کشور به‌نوعی با امنیت و ثبات در افغانستان گره خورده است. در مسیر طولانی تاریخی که مرکزیت قدرت در ایران بارها با تحول و جابه‌جایی روبه‌رو شده، افغانستان جایگاه خاص خود را در سیاست خارجی ایران داشته است. موضوعاتی همچون حضور نیروهای خارجی در افغانستان در دوره‌های مختلف، قاچاق مواد مخدر از مسیر ایران، حضور مهاجران افغانی در ایران و درگیری‌ها و تنش‌های داخلی در افغانستان موضوعاتی هستند که تأثیراتی بر امنیت ملی و روابط دوجانبه دو کشور داشته‌اند. ایران برای رفع تهدیدات امنیتی خود، افغانستان را در حلقه محیط فوری امنیتی خود قرار داده است. (Barzegar, 2009: 136-139)

ایران در سیاست خارجی خود در قبال افغانستان آزادی عمل چندانی نداشته است. از این‌رو رویکرد ایران تاکنون به جز موارد ویژه، همواره واقع‌گرایانه همراه با دوراندیشی بوده است. برای نمونه، با وجود تضاد سیاسی و ایدئولوژیکی ایران، با حکومت دست‌نشانده شوروی در افغانستان و حمایت همه‌جانبه ایران از مقاومت ضد شوروی و حکومت کمونیستی افغانستان، روابط سیاسی ایران و افغانستان هیچ‌گاه قطع نشد. در دوره طالبان، با وجود تعارض شدید

طالبان و ایران، دولت ایران راه مذاکره و روابط را با طالبان منتفی ندانست. همچنین در اوج ضدیت ایران به‌ویژه با آمریکا، ایران با احزاب غرب‌گرای افغانی مستقر در پاکستان رابطه برقرار می‌کرد. سیاست خارجی در قبال افغانستان در چهار دهه، دچار تعارض است که منبع و ریشه آن در اصول متعارض قانون اساسی و صعود و سقوط جریان‌های همگرا و واگرایی تمدن ایرانی از قدرت است. افغانستان و مسائل این کشور در حدود 20 سال گذشته، در سیاست خارجی ایران در صدر اولویت‌ها جای نداشت. مبارزه با آمریکا، محو اسرائیل و حمایت از فلسطین، حزب الله در لبنان، جنگ با عراق روابط با اروپا و جامعه عرب، ذهن سیاست‌گذاران ایرانی را از همسایه شرقی دور نگه می‌داشت. هنگامی که طالبان به کمک نیروهای پاکستانی برای دومین بار مزار شریف را تصرف کرد و شماری از دیپلمات‌های ایران را کشت، رسانه‌های ایرانی به‌صورت گسترده به رویدادهای کشور همسایه پرداختند. نگرش و حتی آگاهی سیاست‌مداران ایران با دیدگاه رایج در میان مردم چندین تفاوت نداشت. سقوط مزار شریف نه فقط کارایی ساختارهای سیاست خارجی را در ایران پرسش‌برانگیز کرد، بلکه برای نخستین بار، توجه همگان را به اهمیت کشور افغانستان برای ایران پرانگیخت و لزوم بازسنجی معیارها و راهبردهای سیاست خارجی را به‌گونه‌ای بی‌سابقه مطرح کرد (Latfi, 2013: 62).

شایان توجه است که نگاه راهبردی ایران به‌صورت میان‌مدت و بلندمدت در سیاست خارجی خود در قبال افغانستان است. در نگاه راهبردی میان‌مدت و بلندمدت چند موضوع اساسی در روابط ایران و افغانستان وجود دارد که باید مدنظر داشت. ابتدا باید ساختار قدرت در افغانستان مشخص شود. بخشی از جامعه که غیر پشتون هستند، هنوز نتوانسته‌اند به جایگاه مورد نظر در ساختار قدرت دست پیدا کنند. از سوی دیگر، انحصارطلبی قدرت در میان پشتون‌ها وجود دارد. براین اساس هدف راهبردی ایران این است که در افغانستان ساختاری از قدرت به‌وجود آید که قطع نظر از مسائل قومی و مذهبی، همه قومیت‌ها و مذاهب بتوانند سهمشان را از قدرت به‌دست آورند و افغانستان به صلح و ثبات برسد. در این زمینه، نیروهای بیگانه باید از افغانستان خارج شوند، اما کشورهای منطقه و در درجه اول همسایگان و در درجه دوم کشورهای اسلامی که با این کشور منافعی دارند باید جایگزین نیروهای خارجی شوند، ارتش قدرتمندی را در افغانستان به‌وجود آورند تا کمک به صلح و ثبات در این کشور شود. همچنین شرایطی فراهم شود که افغانستان از بحران اجتماعی و قومی که گریبانگیرش است عبور کند و ملت افغان ساخته شود. اما شرایط برای این‌گونه مناسبات با توجه به حضور نظامی آمریکا در افغانستان،

در دوره کنونی و به صورت میان مدت برای ایران مساعد نیست.

راهبرد بلندمدت ایران به لحاظ اقتصادی در افغانستان نیز سرمایه گذاری در داخل این کشور و ایجاد اشتغال برای شهروندان افغان است تا از میزان مهاجرت آن‌ها به ایران کاسته شود و مهاجران افغان بتوانند به کشور خودشان برگردند. همچنین ایران می‌خواهد کشت مواد مخدر و خشخاش در افغانستان را با محصولات خوراکی اقتصادی و راهبردی جایگزین کند. برای نمونه، ایران کمک کرده است زعفران با کیفیت در هرات کشت شود. اما این اهداف در کوتاه مدت دستیافتنی نیست و نیاز به زمان و برنامه‌ریزی‌های طولانی مدت دارد تا شرایط مساعد ایجاد شود و این راهبردها به سرانجام برسند (Molazahi, 2016: 1). به طور کلی کاربست رویکرد تهاجمی در راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران متأثر از عواملی همچون حوادث احتمالی مختلف کوچک و بزرگ و پیش‌بینی ناپذیر است که به صورت تدریجی و غیر محسوس شکل می‌گیرد و بر شکل‌گیری محیط امنیتی پیرامونی و منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. در این جهت، جمهوری اسلامی ایران برای تحکیم موقعیت خود در عین حال که آرمان‌های انقلابی را دنبال می‌کند رویکرد واقع‌بینانه‌ای در خصوص طالبان به کار می‌گیرد تا بنا به شرایط منطقه‌ای به افزایش ضریب امنیت و بقای جمهوری اسلامی ایران بینجامد.

۶. نتیجه

طالبان یک جناح سیاسی و مذهبی بسیار محافظه‌کار است که با خروج نیروهای شوروی و فروپاشی رژیم کمونیستی در افغانستان پدیدار شد. این گروه توسط ملا محمد عمر در قسمت جنوبی افغانستان در مرکزیت قوم پشتون ریشه داشته است. طالبان با ایدئولوژی مذهبی و افراط‌گرایانه خود، اقدامات متحجرانه انجام دادند. در اوت ۲۰۲۱ طالبان توانست با خروج نیروهای آمریکایی پیشروی گسترده‌ای را آغاز کند و فرصت مناسبی برای طالبان در افغانستان باشد تا بتواند در اندک زمانی بر تمام افغانستان سیطره داشته باشد. از یک سو وضعیت نامساعد سیاسی، امنیتی، بحران اقتصادی، مسائل اجتماعی و ایدئولوژی افراطی به عنوان عوامل داخلی و از سوی دیگر تصمیمات و عملکرد قدرت‌های بین‌المللی از جمله ایالات متحده، پاکستان و عربستان به عنوان عوامل خارجی در شکل‌گیری پدیده طالبانیسم افغانستان مؤثر بوده و سبب شده است طالبان بتواند به سرعت در داخل افغانستان پیشروی کند و کنترل پایتخت را به دست بگیرد و دولت پیشین را مجبور به گریز کند و حاکم بلامنازع بر سرزمین افغانستان شود.

با توجه به اینکه وضعیت کشور افغانستان در سال‌های متمادی به هم ریخته است. این آشفتگی‌ها می‌تواند به‌عنوان تهدید برای کشورهای منطقه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران باشد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد مواضع ایران با توجه به رویکرد طالبان متفاوت خواهد بود. اگر طالبان به سمت توزیع قدرت حرکت کند و اقوام دیگر به‌ویژه شیعیان و مردم ترک زبان را در ساختار حکومت مشارکت دهد، با توجه به اینکه ایران از نظر ایدئولوژیک با شیعیان و هزاره‌های افغانستان اشتراک‌های زیادی دارد و این مسائل به نفع ایران است، می‌تواند هدف طالبان با آنچه مورد علاقه جمهوری اسلامی ایران است هماهنگ شود. اما اگر رویکرد طالبان براساس انحصار قدرت باشد با توجه به اینکه ایدئولوژی این گروه با ایران متفاوت و به عربستان سعودی نزدیک‌تر است، به نظر می‌رسد که روابط ایران و طالبان دوستانه نخواهد بود. با این ملاحظه ابعاد و مسائل امنیتی به وجود آمده در قبال جمهوری اسلامی ایران سبب شده است ایران با رویکرد تاکتیکی و با هدف مدیریت و دفع تهدید در سیاست خارجی خود به افغانستان بپردازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

- Aghajari, Mohammad Javad, & Karimi, Morteza (2014). the role of regional actors in the process of Afghanistan's state-building during the Taliban and post-Taliban eras, *Research Journal of International Relations*, Volume 8, Number 30, Serial Number, Shahrivar, pp. 57-104. [In Persian]
- Akbarzadeh, Shahram (2014). Iran's policy towards Afghanistan: in the shadow of the United States". *Journal of Asian Security and International Affairs* 1, 1, 63-78. [In Persian]
- Afghanistan 1996-1997 (1997). the work of the Foreign Policy Office of Security and Defense Affairs, November 2016, Research Center of the Islamic Council. Report code 1402769
- Bolourchi , Neda (2021). Iran's Strategy in Afghanistan: Pragmatic Engagement with the Taliban, Iran's then-Foreign Minister Mohammad Javad Zarif with the current deputy prime minister of the Taliban interim government, Mullah Baradar, during a Jan. 26, 2021, visit by a delegation from the Taliban political office in Qatar to the Iranian capital. (Tasnim News/AFP via Getty Images, September 23. [In Persian]
- Barzegar, Kayhan (2009). "Iran's foreign policy is offensive and defensive", quarterly. *Foreign Relations International*, No. 1. [In Persian]
- Choksy . Jamsheed K & Choksy, Carol E. B (2021). "No Friend of Iran": Tehran's Responses to the Taliban's Return to Power in Afghanistan, *E-International Relations* ISSN 2053-8626, <https://www.e-ir.info/2021/09/13/no-friend-of-iran-tehrans-responses-to-the-talibans-return-to-power-in-afghanistan>.
- Cafiero . Giorgio, (2022). What to expect for Taliban-Iran relations, Iranian Quds Force commander Esmail Ghaani speaks during a ceremony on the occasion of the first anniversary of the death of Iran's former Quds Force commander Qasem Soleimani in Tehran, on Jan. 1, 2021. - AFP via Getty Images.
- Crews ,Robert (2021). Who are the Taliban?, February, [https:// origins.osu.edu](https://origins.osu.edu)

/read/who-are-taliban?language_content_entity=en.

Cordesman, A (2017). The Trump Transition and The Afghan War: The Need for decisive Action. CSIS, January 5.

Clyton ,Thomas (2021). U.S Military Withdrawal and Taliban Takeover in Afghanistan: Frequently Asked Questions, Congressional Research Service.

Ghafari Nasab , Esfandiar Sharif Pooya, & Mohammad & Ghasminejad, Mohammad Ali & Mosavat, Seyyed Ebrahim (2018). Ethnic identity and national identity in Afghanistan: a case study, students of education and training in Kabul, two quarterly scientific research journals of political sociology of the Islamic world, period 6, number 2 . autumn and winter pp. 59-86. [In Persian]

----- (2017). International Crisis Group: More hunger than war in Afghanistan.

Iman, Mohammad Taqi & Mohd Majed, Majid & Yar Ahmadi, Ali (2018). Journal of Social Sciences, School of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Year 16, Number 2, Autumn and Winter, consecutive issue, pp. 389-418. [In Persian]

Khalighinejad, Maryam (2021). Factors affecting the Taliban's recent rise to power, International Peace Studies Center (IPSC), available at <https://peace-ipsc.org/fa>. [In Persian]

Lotfi, Amin (2014). examination of border control methods and policies, the case study of Iran's eastern borders (Razavi Khorasan and Afghanistan), master's thesis from Ferdowsi University of Mashhad, summer. [In Persian]

Lindborg, Nancy & General Joseph F& Dunford Jr. (2021). Members of the Afghanistan Study Group, United States Institute of Peace 2301 Constitution Avenue NW Washington, DC 20037.

Malekzadeh, Mohammad(2015). The soft power of the Islamic Republic of Iran system in regional dimensions (components, achievements and ways of working), Transcendent Policy, third year, number eleven, winter. [In Persian]

- Mearsheimer, John (2006). Conversation in International Relations: Interview with John J. Mearsheimer (part1), International Relations, Vol 20(1-206).
- Mearsheimer's , John (2014). The Tragedy of Great Power Politics; Published online by Cambridge University Press: 05 October
- Mohammadi Nesab, Shirin, (2009). the role of foreign actors in the emergence of the Taliban, victims of the cold war, diplomatic co-operation, number 34, Farvardin. [In Persian]
- Nasiri, Ali (2021). Finding the Roots of the Ghani Government's Failure and the Taliban's Victory in Afghanistan, Islamic Republic of Iran News, available at <https://www.irna.ir/news/84438234/>. [In Persian]
- Osmani, Ziauddin & Niakoui, Seyed Amir & Simbar, Reza (2021). National and International Factors of Security Challenges in Afghanistan 2008-2021), Iranian Journal of International Politics, Year 10, Number 2, Spring and Summer. pp. 207-244. [In Persian]
- Pir Mohammad Molazhi, (2017). Iran's strategic policies in Afghanistan, Strategic Council of Foreign Relations, Mehr; accessible in <https://www.scfr.ir/fa/300/30101/7207>. [In Persian]
- Rafi, Hossein & Bakhtiari Jami, Mohsen (2014). "Eyes of Peace in Afghanistan", Central Asia and Caucasus Quarterly, Winter Number 88. [In Persian]
- Sheikh Ghafouri, Hadi & Deshyar, Hossein & Babri Gonbad, Sakineh (2021). How to reduce the security of Iran-Afghanistan relations from 2000 to 2019, Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, No. 4, Winter, pp. 25-49. [In Persian]
- Samadi, Mohammad Reza (2018). investigating the internal factors of the emergence and growth of the Taliban in Afghanistan, Andishe Mazares, 5th year, 18th winter issue. [In Persian]
- Sajjadi, Seyyed Abdul Qayyum (2001). Political Sociology of Afghanistan, Qom, Bostan Kitab. [In Persian]

Talaey Hoor, Rahbar & Bagheri, Abdul Reza (2012). The US-Afghanistan strategic pact and the national security of the Islamic Republic of Iran, Strategic Defense Quarterly, Year 11, Number 41, Spring. [In Persian]

Valeriano; Brandon (2009). The Tragedy of Offensive Realism: Testing Aggressive Power Politics Models; Article in International Interactions April ,DOI : 10.1080/03050620902864493

<https://www.scfr.ir/fa/300/30101/7207>

<https://epc.ae> › topic › irans -position-on-afghanistan-aft

